

The Idea of Pan-Islamism in the Caucasus with Emphasis on the View of Ali Bey Hosseinzadeh

Ghaffar Abdollahi Matanaq^{1*}, Mahdi Akbarzadeh Kahrizi²

1. *Researcher and lecturer at the University of Tabriz, Tabriz, Iran.*
2. *Expert at the Institute of Iranian History and Culture, University of Tabriz, Tabriz, Iran.*

Received: 2024/07/13

Received in Revised Format: 2024/08/13

Accepted: 2024/08/28

Published: 2024/09/22

Abstract

Islamic unity was one of the lofty ideals that created a movement in the Islamic world in the last quarter of the 19th century and the first quarter of the 20th century and shone a light of hope in the hearts of a number of Muslim thinkers and intellectuals. Meanwhile, the Muslims of the South Caucasus, who were under the rule of Tsarist Russia and in danger of cultural transformation, also turned to Islamic unity, because they saw salvation in it. One of the pioneers of this movement in the Caucasus was Ali Bey Hosseinzadeh. With the experiences he had gained during his stay in St. Petersburg and inspired by "Pan-Slavism," he sought to use Islamic unity to unite the Muslims of the world, or at least the Muslims of Russia. The present study aims to examine the works of Ali Bey Hosseinzadeh and shed light on his role in the expansion and growth of the idea of Pan-Islamism among the Muslims of Russia, especially the South Caucasus. The research findings indicate that although the unity of Islam envisioned by Hosseinzadeh was not realized, his efforts were effective in continuing the social and political life of the Muslims of the Caucasus and in bringing them closer to their Muslim brothers in Iran and the Ottoman Empire.

Keywords: Pan-Islamism, South Caucasus, Russia, Iran, Ottoman, Ali Bey Hosseinzadeh

Cite as: Abdollahi Matanaq, Ghaffar; Akbarzadeh Kahrizi, Mahdi. The Idea of Pan-Islamism in the Caucasus with Emphasis on the View of Ali Bey Hosseinzadeh. *Iranian History of Culture*. 2024; 1(1): 103-112.

Owner and Publisher: University of Tabriz

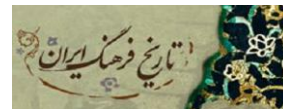
Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2024.19252

*Corresponding Author: *Researcher and lecturer at the University of Tabriz, Tabriz, Iran.*

abdollahi@tabrizu.ac.ir



اندیشه اتحاد اسلام در قفقاز با تاکید بر دیدگاه علی‌بی حسین‌زاده

غفار عبدالمهی متنیق^{۱*}، مهدی اکبرزاده کهریزی^۲

۱. محقق و مدرس دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. کارشناس مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۳ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۳ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

اتحاد اسلام از جمله آرمان‌های بلندی بود که در ربع آخر قرن نوزدهم و ربع اول قرن بیستم در جهان اسلام تحرّکی ایجاد کرد و نور امیدی در دل عده‌ای از متفکران و اندیشمندان مسلمان تاباند. در این میان مسلمانان قفقاز جنوبی نیز که در تحت حاکمیت روسیه تزاری و در خطر استحاله فرهنگی قرار داشتند، به اتحاد اسلام روی آوردند، چرا که نجات را در آن می‌دیدند. یکی از پیشگامان این جریان در قفقاز علی‌بی حسین‌زاده بود. حسین‌زاده با تجاربی که در دوره اقامت در سنت پترزبورگ کسب کرده بود و با الهام از «پان-اسلاویسم»، در صدد استفاده از اتحاد اسلام برای اتحاد مسلمانان جهان و یا لاقل مسلمانان روسیه برآمد. تحقیق حاضر در نظر دارد با بررسی آثار علی‌بی حسین‌زاده، نقش وی در گسترش و بالیدن اندیشه اتحاد اسلام در میان مسلمانان روسیه و بخصوص قفقاز جنوبی را روشن سازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که گرچه اتحاد اسلام مدنظر حسین‌زاده تحقق نیافت اما تلاش‌های وی در تداوم حیات اجتماعی و سیاسی مسلمانان قفقاز و نزدیکی آنها با برادران مسلمانشان در ایران و عثمانی موثر بود.

کلیدواژه‌ها: اتحاد اسلام، قفقاز جنوبی، روسیه، ایران، عثمانی، علی‌بی حسین‌زاده

نحوه ارجاع: عبدالمهی متنیق، غفار؛ اکبرزاده کهریزی، مهدی. "اندیشه اتحاد اسلام در قفقاز با تاکید بر دیدگاه علی‌بی حسین‌زاده". تاریخ فرهنگ

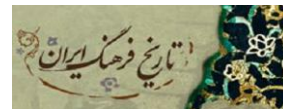
ایران. ۱۴۰۳: (۱) ۱۱-۱۰۳.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

شاپای الکترونیکی: ۸۰۶۶-۳۰۶۰

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2024.19252



هنگامی که اندیشه اتحاد اسلام در ربع آخر قرن نوزدهم مطرح شد، امیدهایی در جهان اسلام برانگیخت. متفکرانی از ایران، عثمانی و مسلمانان روسیه به اندیشه اتحاد اسلام پیوستند و خود از منادیان و نظریه پردازان آن شدند، چرا که فکر می‌کردند راه نجات و رهایی از استعمار و عقب ماندگی را یافته‌اند. در این میان مسلمانان قفقاز جنوبی نیز که در تحت حاکمیت روسیه تزاری قرار داشتند، به اتحاد اسلام به عنوان راه نجات روی آوردند. چرا که در این دوره مسلمانان روسیه با خطر از دست دادن هویت ملی و دینی خود روبرو بودند.

اندیشمندان زیادی به طرفداری از اتحاد اسلام برخاستند، اما بی‌شک سهمی که علی‌بی حسین‌زاده در این راه ایفا کرد بی‌همتا بود. در اینکه حسین‌زاده چطور با اندیشه اتحاد اسلام آشنا شد، نظرات مختلفی وجود دارد. تاثیر پذیرفتن وی از سیدجمال‌الدین اسدآبادی محتمل است، اما حوادثی که در اروپا و بخصوص در روسیه جریان داشت در تکوین شخصیت فکری حسین‌زاده نقش اصلی داشت. گویا علی‌بی حسین‌زاده در دوره‌ی تحصیل در سن پترزبورگ تحت تاثیر «پان اسلاویسم» قرار گرفته بود. بنابراین می‌توان گفت که وی با الهام از فکر اتحاد اسلاوها به اندیشه اتحاد اسلام رسید.

حسین‌زاده در راه تبلیغ و تشریح اتحاد اسلام تلاش زیادی کرد. بیشتر مطالب نشریه وزین «فیوضات» اختصاص به تبلیغ اتحاد اسلام، تحلیل وضع مسلمانان جهان و خروج از انحطاط جوامع اسلامی داشت. حسین‌زاده با مقالات و نمایشنامه‌های خویش سعی داشت مسلمانان را به حقوق خود آگاه سازد و آن‌ها را از خواب غفلت بیدار سازد.

با تحولات سیاسی و نظامی که در جهان روی داد، سیر حوادث در مسیر دیگری افتاد و بیشتر متفکران مسلمان به جریانات ملی و ناسیونالیستی پیوستند. به این ترتیب در عمل اندیشه اتحاد اسلام با ناکامی روبرو شد، اما تلاش‌های حسین‌زاده و همفکران وی کاملاً بی‌نتیجه نبود. حس همدردی و نزدیکی که در بین مسلمانان، بخصوص در دوره جنگ اول جهانی ایجاد شد، تا حدی متأثر از تبلیغات اتحاد اسلام بود که حسین‌زاده نیز در آن سهم اساسی داشت.

پیشینه و روش تحقیق

درباره این جنبه از زندگی و فعالیت علمی و اجتماعی علی‌بی حسین‌زاده در ایران کار مستقلی انجام نگرفته و نوشتجاتی که در دانشنامه جهان اسلام و غیره درباره‌ی ایشان چاپ شده در حد زندگینامه هستند. در خارج ایران تحقیقاتی در مورد کارهای علی بی حسین زاده انجام گرفته. سوئیل گاراشوا در مقاله‌ای با عنوان "XX.YÜZYIL "AZERBAIJAN FİKİR TARİHİNDE ALİ BEY HÜSEYİN ZÂDE'NİN YERİ" (جایگاه علی بی حسین زاده در تاریخ فکری قرن بیستم آذربایجان) به نقش حسین‌زاده در حیات فکری آذربایجان پرداخته است اما کمتر به اندیشه‌های وی در باب اتحاد اسلام اشاره داشته است. علی ارسلان نیز در مقاله‌ای با عنوان "Türkçülüğün Kurucularında İslam Anlayışı" (درک اسلام در بین بنیان‌گذاران ترک‌گرایی) تا حدی به اندیشه‌های اسلامی حسین‌زاده پرداخته است.

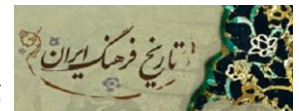
بحث (متن مقاله)

زندگی شخصی و سیاسی علی‌بی حسین‌زاده

علی‌بی^۳ در ۲۴ فوریه ۱۸۶۴ میلادی / ۱۲۸۱ هـ. ق. در شهر سالیان قفقاز به دنیا آمد. پدرش ملا حسین حسین‌زاده از معلمان مدرسه مسلمان تفلیس بود. مادرش خدیجه خانم دختر آخوند احمد حسین‌زاده سالیانی، شیخ‌الاسلام قفقاز، بود. خانواده‌ی آن‌ها از شهر سالیان به تفلیس مهاجرت کرده بودند. علی‌بی شش ساله بود که پدرش را از دست داد (Turan, 2008: 5) و بعد از مدتی مادرش نیز فوت کرد و سرپرستی وی را پدر بزرگش بر عهده گرفت. علی‌بی بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی، تحصیلات خود را در مدرسه متوسطه تفلیس به زبان روسی ادامه داد و با زبان‌های لاتین و یونانی نیز آشنا شد. در سال ۱۸۸۴ برای ادامه‌ی تحصیل رهسپار سنت پترزبورگ شد و وارد مدرسه نظامی طب گردید. در سال ۱۸۸۹ بعد از اتمام دوره‌ی مدرسه طب به استانبول رفت و در آنجا وارد «مکتب طبیه عسکریه» شد (Öhmədov, 2006: 213). در سال‌هایی که در مدرسه طب استانبول مشغول تحصیل بود، به خاطر معلومات گسترده‌اش در ادبیات و فرهنگ روسی و غربی بر همکلاسان و هم دوره‌ای‌های خود تاثیر زیادی گذاشت. یکی از شیفتگان حسین‌زاده «احمد آقایی» (۱۸۶۹-۱۹۳۸ م. / ۱۳۵۷-۱۳۸۶ هـ. ق.)، متفکر معروف بود که بعدها از دوستان نزدیک حسین‌زاده شد. آقایی علی‌بیگ حسین‌زاده را استاد و مرشد خود می‌دانست. وی همیشه به چشم اعجاز به حسین‌زاده می‌نگریست و او را به خاطر متانت، خونسردی و بردباری و عشق بی‌پایانش به مسلمانان و آمال بلندش، می‌ستود (Özkaya: 4). در این باره عبدالله جودت می‌گوید: «علی‌بی با آن حالت ساکت و متفکر خود، و با توصیه‌های موثر و اسرارانگیزش، بر روی ما تاثیر پیامبر گونه‌ای داشت.» علی‌بی در سال ۱۸۹۵ میلادی با درجه‌ی افسری از دانشکده طب فارغ التحصیل شد (Akçura, 1976: 108). غیر از مدت کوتاهی که وی در اوایل قرن بیستم در باکو زندگی و فعالیت می‌کرد، حسین‌زاده بقیه عمر خود را در ترکیه سپری نمود. وی در سال ۱۹۴۰ میلادی / ۱۳۶۰ هجری قمری در استانبول درگذشت (Öhmədov, 2006: 216).

علی بی و اتحاد اسلام

در روسیه تزاری نسبت به ملت‌های غیر روس ساکن امپراتوری روسیه، و به خصوص مسلمانان، تبعیض‌های زیادی صورت می‌گرفت. این در حالی بود که در آن دوره اسلام به عنوان هویت غالب مسلمانان روسیه بحساب می‌آمد و هویت قومی آن‌ها در مرتبه بعد قرار می‌گرفت. چنانکه احمد آقایی در خاطرات خویش درباره‌ی جهان‌بینی پدرش و نوع درک او از هویت خود می‌نویسد: «او همچون مردی شاد زندگی کرد و مُرد و تا وقتی زنده بود نگرانی را نشناخت... اگر کسی از او می‌پرسید کی هستی؟ جواب می‌داد «من از امت محمد(ص) هستم و پیرو علی(ع) می‌باشم» هرگز به فکر او خطور نمی‌کرد که یک تُرک هست» (Shissler, 2002: 43-44). این تبعیض‌ها حتی در موسسات علمی نیز اعمال می‌گردید، چنانچه بنا بر قانونی که در سال ۱۸۸۶ میلادی وضع شده بود، غیر مسیحیان نمی‌توانستند عضو هیئت علمی دانشگاه‌های روسیه باشند (İsayeva, 2007: 183). به علت عدم اعتماد نسبت به مسلمانان، به آن‌ها آموزش نظامی داده نمی‌شد (رسول زاده، ۱۳۸۶).



مقاله پژوهشی

۵۶). این در حالی بود که به غیر مسلمانانی که در همسایگی مسلمانان می‌زیستند، تعلیمات نظامی داده می‌شد. تمامی سلاح‌های مسلمانان را از دستشان می‌گرفتند و همین باعث می‌شد که در مواقع درگیری با غیر مسلمانان، دچار ضرر و زیان بیشتری شوند و نتوانند از خودشان دفاع نمایند (زیادخان، ۱۳۸۹: ۹۸). دولت روسیه با این سیاست می‌خواست مسلمانان قفقاز را که فطرتاً جنگاور بودند، از روحیات نظامی خالی کند و آن‌ها را برای امپراتوری روسیه بی‌خطر سازد (Resulzade, 1951: 4). با این حال بر سر مسلمانان ممتی نیز می‌گذاشتند و معافیت نظامی آن‌ها را به عنوان امتیازی نسبت به آن‌ها قلمداد می‌کردند. در دوره‌ی جنگ اول جهانی نیز که به خاطر تلفات زیاد ارتش روس و نبود نیروی انسانی کافی، مجبور به استفاده از مسلمانان در جنگ شدند، با آن‌ها با تبعیض رفتار می‌کردند و آن‌ها را در موقعیت‌های تحقیرآمیزی قرار می‌دادند. چنانچه رئیس فراکسیون مسلمان دومای روسیه به این وضع در مجلس به صورت علنی اعتراض کرد (Devlet, 1985: 247-248). بنابراین تصادفی نبود که فعالان سیاسی و فرهنگی مسلمانان روسیه از راه‌های مختلف سعی در از بین بردن این تبعیض‌ها و کسب حقوق برابر برای مسلمانان روسیه داشتند. در دوره جنگ جهانی اول حسین‌زاده برای جلب نظر مردم دنیا و دولت‌های بزرگ نسبت به وضعیت مسلمانان روسیه فعالیت‌های زیادی انجام داد. وی به همراه همفکران خود با ارسال نامه، تلگراف و انجام سفر و برگزاری کنفرانس‌های متعدد سعی در رساندن صدای مسلمانان روسیه به گوش جهان داشت. در این دوره فعالیت مسلمانان روسیه بیشتر فرهنگی و اجتماعی بود (Landau, 1994: 156-157). در این راستا حسین‌زاده به همراه دوستش احمد آقاییف، در ۱۸ مه سال ۱۹۱۶ میلادی تلگرافی با عنوان «خلق‌های مظلوم روسیه» به رئیس جمهور وقت ایالات متحده ارسال و در آن برای احقاق حقوق مسلمانان روسیه تقاضای کمک کرد (Rihtim, 2008: 45).

از سوی دیگر علی‌بی حسین‌زاده در دوره‌ی تحصیل در سن پترزبورگ تحت تاثیر «پان اسلام‌یسم»^۴ قرار گرفت. وی با الهام از فکر اتحاد اسلاوها به اتحاد اسلام گرایش پیدا کرد. چرا که وقتی اسلاوها می‌توانستند ندای اتحاد بدهند، مسلمانان که امت واحد هستند و اتحاد در ذات دینشان قرار دارد، چرا نتوانند متحد باشند؟! وی در این زمینه فعالیت گسترده‌ای انجام داد و بخصوص با مقالات خود به نشر افکار اسلامی و ملی پرداخت. بیشتر نظرات حسین‌زاده در نشریه‌ی «فیوضات» که خود وی منتشر می‌کرد، منعکس شده است. حسین‌زاده بیش از آنکه به الفاظ و عبارات اهمیت بدهد به معانی و واقعیات توجه داشت. وی به انتقاد از ترویج و استفاده از اصطلاح «پان اسلامیزم» می‌پردازد و آن را گمراه کننده و ساخته‌ی غریبان می‌داند. مسلمان‌ها هر روز در هر کجای دنیا که بوده باشند به قبله‌ی واحد نماز می‌گذارند، با کلام واحدی سلام می‌گویند و هر ساله در مکان واحدی جمع گشته، به عبادات و احکام خود می‌پردازند. از نظر حسین‌زاده مسلمانان متحد هستند و نیازی به ایجاد «کلمه‌ی اجنبی پان اسلام» ندارند (Hüseynzadə, 2007: 73).

حسین‌زاده در جوابیه‌ای به رساله‌ی «اوج طرز سیاست»^۵ یوسف آقچورا^۶ ضمن تاکید بر اینکه نباید درگیر لفاظی و متأثر از القائات غربی‌ها باشیم، می‌نویسد: «اگر مسلمانان هر کجا که باشند، چه در عثمانی، چه در ترکستان، چه در اطراف

^۴ - Pan-Islavism

^۵ - سه طرز سیاست.

^۶ - از اندیشمندان معروف مسلمان روسیه.

مقاله پژوهشی

بایکال یا قراقوم، همدیگر را بشناسند و از تعصباتی چون شیعی و سنی و غیره دست برداشته بر درک خود از قرآن کریم غیرت کنند، و بفهمند که اساس دین قرآن می‌باشد، چقدر زیبا می‌شود» (Akçura, 1976:106).

سویتوخوفسکی بر آن است که حسین‌زاده «معتقد بود با انقلاب ۱۹۰۵ زمان آن فرا رسیده است که آذربایجانی‌ها هویت ملی خود را تعریف کنند و تردیدی نداشت که آن هویت چه می‌بایست باشد.» (سویتوخوفسکی، ۱۳۸۱: ۷۱). وی همچنین بر این نظر است که حسین‌زاده نگران این بود که آذربایجانی‌ها به دنبال هویتی جداگانه و مستقل از مسلمانان باشند و به قول حسین‌زاده «به کوتاه‌فکری نهفته در مفهوم ملت» دچار گردند. در همان دوره حسین‌زاده در خطاب به یک روزنامه‌نگار که همه چیز را از دایره‌ی ملی‌گرایی قضاوت می‌کرد می‌نویسد: «فرا روید، فراتر روید و بیرون از دایره تنگ ملت‌ها و ناسیونالیسم پا بگذارید. راضی نباشید که به صورت رعایای حقیر ملت‌های کوچک کوتاه‌نگر در آیید.» (همان: ۷۲)

علی‌بی حسین‌زاده تضادی بین قفقازی، ترک و مسلمان بودن خود نمی‌دید. چون که تقریباً تمام ترک‌های روسیه در عین حال مسلمان نیز بودند. چنانکه اسماعیل گاسپیرالی، از پیشگامان اتحاد مسلمانان روسیه و صاحب امتیاز و سردبیر روزنامه معروف «ترجمان»، بر این امر تاکید داشت که اسلام مشخصه‌ی اصلی ملت ترک است. شاید بهترین تشریح و تفسیر ارتباط اتحاد اسلام و ملی‌گرایی را بتوان در کلام «هشام شرابی» یافت. بنا به تعریف وی: «از نظر اسلام‌یسم، جمع دینی هویت اصلی را معین می‌کرد. جمع دینی عامل نهایی مشخص کننده‌ای بود که به پرسش ما کیستیم؟ پاسخ قطعی می‌داد. ناسیونالیسم نه تنها به این عنصر وضعی فرعی داد، بلکه آن را به عامل فرهنگی تبدیل کرد. با این حال، این دو اندیشه ویژگی مشترک مهمی داشتند: در تحلیل نهایی هر دو ادعاهای خود را بر یک عقب‌گرد مبتنی کردند. هر دو منشاء خود را در تاریخ و میراث فرهنگی دانستند، که سبب شد با افکار و احساسات اساساً همسانی برانگیخته شوند. این دو اندیشه در این مورد باهم تماس و تلاقی یافتند و سپس از هم جدا شدند. به یقین اسلام‌یسم عناصری از ناسیونالیسم در برداشت. عناصر جدید، تا حدی ناآگاهانه و تا حدی نیز به خاطر دفاع از خود، به صورت الگوهای قدیمی یکپارچه شده بودند. بدین‌سان ناسیونالیسم بویژه اسلامی پدیدار شد... ناسیونالیسم و اسلام از نظر توده‌ها جدایی ناپذیر بودند... روح ناسیونالیستی از لحاظ عمل و نظر، عثمانیسم و اسلام‌یسم را به طور کلی مطلوب می‌دانست: این دو اندیشه در مبارزه به خاطر استقلال و در مبارزه با سلطه‌ی غرب متحدان طبیعی بشمار می‌رفتند» (شرابی، ۱۳۶۹: ۱۲۱-۱۲۰).

فلسفه سیاسی علی‌بی حسین‌زاده

فلسفه‌ی سیاسی علی‌بی حسین‌زاده بطور خلاصه عبارت بود از: «مسلمان بودن، معاصر بودن و ترک بودن». این شعار بعدها از طرف کسانی چون «ضیاء گوک‌آلپ» (۱۹۲۴-۱۸۷۶)، جامعه‌شناس و تئوریسین معروف ترک، اخذ گردید و به شکل جدیدی تئوریزه شد (Çağla, 2002:57). حسین‌زاده برای قابل فهم بودن نظریه‌اش آن را به شکل زیر تشریح می‌کرد: «ما قفقازی هستیم. ما برای اداره‌ی امور اهالی قفقاز به دست خودشان خواهان مختاریت برای آن می‌باشیم. ما مسلمانیم. بنابراین برای عقاید دینی و حریت وجدانی‌مان هر چه لازم باشد طالب آنیم. ما ترکیم. برای رفع موانع ترقی زبان و لسانمان سعی می‌کنیم» (Garaşova: 311).

کسب علوم و فنون جدید نیز جایگاهی بس مهم در اندیشه‌ی علی‌بی حسین‌زاده داشت. وی تضادی بین وفاداری به اسلام و اخذ دستاوردهای علمی و فنی تمدن جدید غربی نمی‌دید. با این حال حسین‌زاده بر اهمیت دین اسلام برای هر نوع

مقاله پژوهشی

ترقی و پیشرفت‌ی تأکید داشت: «اگر می‌خواهیم ترقی کرده، ملت بزرگی شویم، قبل از هر چیزی باید مسلمان بمانیم. طرز زندگی و تلقی ما از ترقی تنها با احکام اسلام قابل اجرا می‌باشد. برای ما در خارج از اسلام نجاتی نیست. بخاطر درک این حقیقت پدران بت‌پرست و آتش‌پرست ما، به قبول و ترویج اسلام مشرف گشتند. باید خود را وقف حکمت اسلامی بکنیم و برای منتفع شدن از این حکمت تلاش کنیم و چیزهایی را که سد راه انتشار انوار آن هستند از سر راه برداریم. از سوی دیگر لازم است که دنیای غرب را که چندین قرن است، بر خلاف دنیای اسلام، در حال ترقی و پیشرفت است، با نظر دقت بنگریم... نه قومیت و مذهب فرهنگ غربی؛ بلکه اساس علمی و دنیوی آنرا اخذ کنیم و آنرا بر طبق اصول دین اسلام وارد فرهنگ خود سازیم» (Arslan : 15). حسین‌زاده به انتقاد از کسانی می‌پردازد که شناخت درستی نه از اسلام و نه از تمدن غربی ندارند و بدون آگاهی از روح دین اسلام، می‌خواهند ذوق و سلیقه‌ی شخصی خود را به اسلام نسبت بدهند. و یا گروه دیگری که بر این باورند که در اسلام امکان پیشرفت و ترقی وجود ندارد: «این‌ها تصور می‌کنند که تمام بادیهایی که از سوی اروپا می‌وزد شفا بخش هستند، حتی اگر سمتی بوده باشند.» (Hüseynzadə, 2007: 34).

حسین‌زاده با اظهار تأسف از غفلت مسلمانان از شرایط جهانی و بی‌خبری آن‌ها از حال همدیگر، اروپاییان را متهم به فریب مردم جهان می‌کند. وی بر این عقیده است که آنچه الان در دنیا شاهد آن هستیم «پان‌مسیحیت» است. حسین‌زاده ادعای وجود پان‌اسلامیزم را ترفند اروپاییان می‌داند. وی با اشاره به اتحاد کشورهای مسیحی اروپایی بر علیه دولت عثمانی، و اشغال جزیره «میدیلی»^۷ از طرف آن‌ها، این عمل را مظهری از «پان-مسیحیت» اروپاییان می‌شمارد و می‌گوید: «جریاناتی که امروز در پشت پرده واقع می‌شود به عیان بیانگر آن است که اثری حتی جزئی از پان‌اسلامیزم، یعنی اتحاد اسلام، دیده نمی‌شود، بلکه یک پان-مسیحیت واقعی وجود دارد.» حسین‌زاده با اشاره به وضعیت مسلمانان با تأسف تمام می‌گوید: «ایران به خواب عمیقی فرو رفته و بی‌تحرک است... افغانستان با دیواری بلند احاطه شده، نه از خارج و نه از طرف داخل امکان مشاهده‌ی آن طرف دیگر وجود ندارد. مراکش گرفتار نفاق و شقاق شده و آنقدر ضعیف گشته است که دشمنانش درصدد تقسیم آنند... اعراب با اغفال و اغوای انگلستان بر علیه مرکز خلافت در حال شورشند. الجزایر، تونس، مصر، هند و جاوه... با کمال انقیاد در برابر کشورهای استعمارگر مطیع هستند و آرام گرفته‌اند. آیا در چنین حالی نشانی از پان‌اسلامیزم می‌توان دید؟» (Ibid: 87). حسین‌زاده با اشاره به اوضاع پریشان مراکش خطاب به ایرانیان و عثمانیان می‌گوید: «...ای بیچاره‌ها، بی‌عقل‌ها آیا بلایی که بر سر همدینان‌تان در کازابلانکا می‌آورند نمی‌بینید؟ پس چرا ساکت هستید؟ چرا در مقابل اروپاییان حتی یک اعتراض خشک و خالی نیز نمی‌کنید؟ آیا آتشی که امروز بر سر آن‌ها می‌بارد، فردا باریدنش بر سر شما محتمل نیست؟ اما هیهات، هیهات...» (فیوضات، شماره ۲۴: ۳۸۷).

حسین‌زاده با آوردن تمثیلی از مسلمانان می‌خواهد که در جهت وحدت اسلامی و اصلاح نابسامانی‌های مسلمانان تلاش کنند و در این راه توجهی به سر و صدای اروپاییان و همسایگان مسیحی نداشته باشند (Hüseynzadə, 2007: 72). حسین‌زاده با اعتراض نسبت به زیادخواهی اروپاییان آن‌ها را متهم به کارشکنی در کارهای مسلمانان می‌کند: «اگر ترقی کنیم از ترقی ما به وحشت می‌افتند و سر و صدا به راه می‌اندازند. اگر حرکتی نداشته باشیم و درجا بنشینیم باز سر و صدایشان بلند می‌شود و از وحشی بودن ما شکایت می‌کنند. خلاصه نمی‌دانیم آن‌ها را چگونه راضی نگه داریم... اگر دچار شقاق و نفاق گردیم باز برای آن‌ها خطر تولید می‌کنیم، اگر متفق و متحد باشیم اسم پان‌اسلامیزم رویمان می‌گذارند و در خطابه‌ها، مجالس

⁷ - Midilli

مقاله پژوهشی

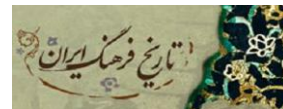
و روزنامه‌های خویش انواع افتراها و تهمت‌های عجیب و غریب را به ما نسبت می‌دهند، و بر علیه یک قوه‌ی خیالی و ناموجود، ائتلاف‌های حقیقی و واقعی براه می‌اندازند» (Ibid:112).

وی خطاب به یکی از این مدعیان می‌نویسد: «چیزی که شما را می‌ترساند اتحاد و اتفاق نیست!... ترس شما نه از اتحاد عالم اسلام بلکه از بیداری آن از خواب غفلت می‌باشد. شما از ترقی تمدن و معارف آن بیم دارید» (Ibid:87).

علی‌بی و خلافت اسلامی

علی‌بی حسین‌زاده در ماجرای شکایت یک طلبه‌ی شیعی نسبت به تبعیضی که بر وی و مذهبش می‌شود، نتیجه‌گیری کرده است که برای اتحاد اسلام و حل مسایل فی مابین مذاهب اسلامی جستجوی طرق و محفل‌های دیگر لازم نیست، چرا که مقام خلافت بر این امور اشراف دارد و بهترین راه‌حل‌ها را ارائه می‌دهد (فیوضات، سال اول، شماره ۱۵). حسین‌زاده تمایلات آشکاری نسبت به عثمانی داشت، اما این علاقه به خاطر عثمانی بودن آن کشور و دولت نبود؛ بلکه چون عثمانی را قادر به اجرای برنامه اتحاد اسلام و نجات مسلمانان از تسلط غرب می‌پنداشت، به آن کشور چشم امید بسته بود. این مورد از خلال نوشته‌های حسین‌زاده نیز به عیان دیده می‌شود: «هر حکومت مسلمانی که از قرآن مجید و احادیث نبوی جدا نگشته و در سایه عدالت، حریت و قانون اساسی، مسلمانان را به طرف ترقی و تمدن سوق دهد، محبت ما متمایل به آن حکومت خواهد بود... برای ما اینکه خلافت در دست متوکل یا سلطان سلیم بوده باشد و یا اگر لیاقتش را داشته باشد به دست میکادو، امپراتور ژاپن، بیافتد، فرقی نمی‌کند. هاکذا برای ما اینکه در تخت فلان کشور اسلامی چه کسی می‌نشیند و به کدام سلاله منتسب است نیز اهمیتی ندارد. چیزی که برای ما اهمیت دارد استحکام و متانت آن تخت و بهبود معیشت و زندگی مردم در سایه آن و بهره‌مندی مردم از نعمت آزادی و معارف و زندگی در سعادت و رفاه است» (Hüseynzadə, 2007:160). در راستای این نوع تفکر است که وی از مظفرالدین شاه قاجار به نیکی یاد می‌کند و به خاطر اینکه شاه ایران برای صلاح و سعادت مردم حاضر به امضای فرمان مشروطیت شده از او تجلیل می‌کند. همچنین حسین‌زاده سفرهای شاه به فرنگ را در راستای ترویج معارف و انتقال علم و صنعت به کشورهای مسلمان می‌بیند و بر منافع چنین سفرهایی تاکید دارد. وی حتی از سفر مظفرالدین شاه به استانبول علاوه بر بهبود روابط دو کشور مسلمان و همسایه، امید باز کردن مسیری برای اتحاد اسلام دارد: «همانطوری که سفر شاه مغفور به اروپا واسطه‌ای برای اطلاع شرق از معارف غربی شد، سیاحت وی در استانبول نیز برای اتحاد اسلام فتح بایی بود... معارف، اتحاد، حریت چه نعمت‌های زیبایی هستند. نجات واقعی در این سه چیز قرار دارد» (Ibid:201). حسین‌زاده از زبان یک ایرانی درباره‌ی نقش مظفرالدین شاه و سفر وی به استانبول در اتحاد مسلمین می‌نویسد: «... برای ایران و عثمانی قبل از هر چیزی اتحاد و اتفاق لازم است. اگر بین این دو دولت یک اتحاد قوی بوجود آید، هم ایران و هم عثمانی و هم تمام عالم اسلام ترقی خواهند کرد. در غیر این صورت اروپاییان مانع ترقی ما خواهند شد. ما از شاه خود بی‌نهایت راضی هستیم. چرا که به اینجا با نیت اتحاد آمده است.» آنگاه طرف صحبت او که تبعه‌ی عثمانی می‌باشد با تأیید حرف‌های فرد ایرانی تاکید می‌کند که «برای ما قبل از هر چیزی اتحاد لازم است. چرا که ما همه مسلمان هستیم و برادران دینی می‌باشیم» (Ibid:202).

حسین‌زاده از اتحادی طرفداری می‌کند که در آن ضمن اینکه هر کدام از فرقه‌های مسلمان عقاید خود را حفظ می‌کنند، به خاطر مصالح مسلمین و خود اسلام که همه در کلیت آن شریک هستند اختلافات را پیش نکنند و مانع همکاری و همدلی مسلمانان نسازند. وی به صراحت تاکید می‌کند که «معنای اتحاد این نیست که شیعیان اعتقاد باطنی خویش را



مقاله پژوهشی

پنهان سازند و خود را سنی نشان دهند و یا سنی‌ها از اعتقادات خود دست بردارند و شیعه شوند. و یا اینکه هر دو طرف از اینجا رانده و از آنجا مانده شوند و یک مذهب میانه را اتخاذ نمایند.» چرا که چنین امری محال است و هیچ کدام از طرفین حاضر به دست کشیدن از اقوال علما و مجتهدین خود نخواهند بود. بلکه باید از اختلافات سیاسی که مابین حکومت‌های اسلامی وجود دارد دست کشید (Hüseynzadə, 2007: 236-237).

حسین‌زاده تنها دوی درد مسلمانان را اتحاد می‌داند و آن‌ها را بدان فرا می‌خواند «باید متحد باشیم. باید به طرف اتحاد حرکت کنیم. اگر متحد باشیم روزی را خواهیم دید که عده‌ای اروپایی وحشی را که لباس تمدن بخود پیچیده‌اند، مجبور به توبه و پشیمانی از اعمالشان کنیم و آن‌ها را وادار سازیم که بگویند «غلط کردم، دیگر تکرار نمی‌شود»» (فیوضات، شماره ۲۴: ۳۸۷) در جمله‌ای قصار حسین‌زاده در مورد مسلمانان می‌گوید: «ما مسلمان‌ها شبیه گنده‌ای ناهموار از درخت گردو هستیم. چه اشیاء زیبا و نفیسی که از آن نمی‌شود ساخت» (Ibid: 115).

نتیجه

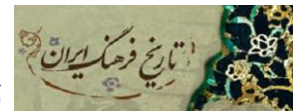
علی‌بی حسین‌زاده بدون تردید یکی از متفکران بزرگی است که تاکنون قفقاز در آغوش خود پرورانده است. بزرگی وی در شناخت شرق و غرب بطور توأمان است. وی با وجود اینکه با فرهنگ غرب آشنا بود، اما ارزش و اهمیت فرهنگ اسلامی را نیز فراموش نکرده بود. نفرتش از خودباختگی و تقلید کورکورانه از فرهنگ غرب به روشنی از خلال آثارش پیداست، با این حال از سستی و تنبلی مسلمانان نیز نالان است و تضادی در حفظ فرهنگ خودی و اخذ علم و هنر غربی نمی‌دید.

بدون شک یکی از ویژگی‌های حسین‌زاده خدمت وی به آرمان اتحاد اسلام بود. در این راه نیز حسین‌زاده تعادل و اصالت خود را از دست نداد. وی بیش از آنکه به الفاظ و عبارات اهمیت بدهد به معانی و واقعیات توجه داشت. وی به انتقاد از ترویج و استفاده از اصطلاحاتی چون «پان‌اسلامیزم» می‌پرداخت و آن‌ها را گمراه‌کننده و ساخته‌ی غربیان می‌دانست. حسین‌زاده تاکید می‌کرد که خواهان وحدت مذهبی نیست چرا که چنین امری محال است و هیچ کدام از طرفین حاضر به دست کشیدن از اقوال علما و مجتهدین خود نخواهند بود. بلکه باید از اختلافات سیاسی که مابین حکومت‌های اسلامی وجود دارد دست کشید.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع



مقاله پژوهشی

۱. رسول‌زاده، محمدمبین، سیاوش زمانه، پرویز زارع شاهمرسی، ۱۳۸۶، تبریز، نشر مترجم.
۲. زیادخان، عادل‌خان، ۱۳۸۹، جمهوری آذربایجان، سجاد حسینی، تبریز، اختر.
۳. سویتوخوفسکی، تادیوش، ۱۳۸۱، آذربایجان و روسیه شکل‌گیری هویت ملی در یک جامعه‌ی مسلمان، کاظم فیروزمند، تهران، شادگان.
۴. شرابی، هشام، ۱۳۶۹، روشنفکران عرب و غرب سال‌های تکوین ۱۹۱۴-۱۸۷۵، عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. روزنامه فیوضات (ترکی)، شماره‌های متعدد.
6. Akçura, Yusuf. (1976). Üç Tarz-ı Siyaset. Ankara: Türk Tarih Kurumu yayınları.
7. Əhmədov, Səbuhi. (2006). Azərbaycan Tarixinin Yüz Şəxsiyyət. Bakı: Ayna Mətbu Evi
8. Çağla, Cengiz. (2002). Azerbaycan'da Milliyetçilik ve Politika. Ankara: Bağlam
9. Devlet, Nadir. (1985). Rusya Türklerinin Milli Mücadele Tarihi (1905-1917). Ankara: Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü yayınları
10. Hüseynzadə, Əli Bəy. (2007). Seçilmiş Əsərləri. Bakı: Şərq-Qərb
11. İsayeva, Şöle. (2007). xix.yüzyılın İkinci Yarısında Bakü (1859-1905). Hacettepe Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Tarih Anabilim dalı: Doktora Tezi.
12. Landau, Jacob M. (1994). The Politics of pan- Islam Ideology and Organization. Oxford: Clarendon press
13. Resulzade, Mehmet Emin. (1951). Çağdaş Azerbaycan Tarihi. Ankara: Azerbaycan Kültür Derneği yayınları
14. Shissler, A. Holly. (2002). Between Two Empires. I.B. London, New York: Tauris publishers
15. Turan, Azər. (2008). Əli Bəy Hüseynzadə. Moskva: Salam Press
16. Arslan, Ali. Türkçülüğün Kurucularında İslam Anlayışı. Gen Bilim, Türkiye Bilim Sitesi (www.genbilim.com/content/view/2275/86).
17. Garaşova, Sevil. xx.Yüzyıl Azerbaycan fikir Tarihinde Alibey Hüseynzadenin yeri, (www.turkiyat.selcuk.edu.tr/pdfdergi/s16/garasova.pdf).
18. Özkay, Yılmaz. 2011. Ahmet Ağaoğlu'nun Hüseynzade Ali bey'e mektupları. Türk Yurdu, 31(284)
19. Rıhtım, Mehmet ve Mehman Süleymanov. (2008). Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti və Qafqaz İslam Ordusu. Bakı: Qafqaz Universiteti Qafqaz araşdırmaları institutu nəşriyyatı